

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شادروان علامه امینی

حماسه الغدير

در این مقاله، درباره پنج امر، با خوانندگان

سخن می‌گوییم:

۱- جلد دوم «یادنامه علامه امینی» چه شد؟

۲- «حماسه الغدير» چه کتابی است؟

۳- طرحی برای «تاریخ تشیع»

چندتذکار درباره نشر و تالیف و ترجمه مذهبی

و حق التالیف

۵- یادآوری و درخواستی.

کس که از دیگران علمش بیشتر است ارزشش بیشتر است.

نیز حضرت امام جعفر صادق از بدوان خویش روایت کرده

است که بیلیمی فرمود: هر کس به راهی میرود برای طلب

علمی، خدا را اهی به بهشت برای او بگشاید. فرشتگان،

از خورشیدی، پر خویش زیر پای دانشجو و طالب علم

بگستراهند. برای طالب دانش، هر کس در آسمان و

زمین است حتی ماهیان دریا دعا کنند. بر توری عالم

بوعاید، چون بر توری ماه تمام است بر ستارگان...»

نیز روایت شده است از حضرت امام چهارم علی بن الحسین

زین العابدین (ع) که فرمود: «اگر مردم بدانند که در

تحصیل علم چه خیرها و خوبیهاست، در پی طلب علم

روند، اگر چه بر سر امواج مریبار دریاها سفر کنند و

جان خویش در این راه بدهند. خداوند به دانیال

پیامبر وحی کرد که بدترین بندگان من، انسان نادانی

است که عالمان و دانشمندان را سبک شمارد و از

آنان پیروی نکند. و محبوبترین بندگان من، انسان

پاکی است که در طلب پاداش بزرگ باشد و راه

در نوع فرهنگهای بشری به تکریم و گرامیداشت دانشمندان و دانیان توجه شده است. در دین اسلام نیز - که نظام اخلاقی و اجتماعی آن معروف است - این موضوع را با چگونگی عمیق و گسترده مطرح کرده اند. بلکه مردمان آگاه از فرهنگ اسلامی قبول دارند که آن گونه و با آن ابعاد که در اسلام به توجیه و تفهیم اهمیت علم و عام و ترغیب جامعه به تحصیل پرداخته اند در هیچ مذهب و مکتبی نپرداخته اند.

در این مقوله، بجز آیات قرآن، درباره ارزش علم و عالمان و ترغیب به تحصیل علم و برطرف ساختن مجهولات و پرسش از دانیان، روایات بسیاری از پیامبر اکرم و ائمه طاهرين و سخنانی از بزرگان مسلمین رسیده است، تا جایی که می‌بینیم در دین اسلام، تحصیل را واجب دانسته‌اند. سخن پیامبر اکرم (ص) معروف است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» یعنی: «آموختن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

اکنون چه عیب دارد در آغاز مقاله، چند روایت به نظر خوانندگان برسانم:

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که پیامبر فرمود: «اکثر الناس قيمة اکثرهم علماء» - یعنی: «آن

خود از راه عالمان جدا نکند و پيرو فرزانتگان باشد و سخن حکيمان و خردمندان گوید».

از نظر عملی نیز، پیامبر اکرم و ائمه طاهرين، به عالمان و دانشمندان و دانایان احترام فراوان می گذاشته اند. چنانکه امام جعفر صادق، هشام بن حکم را - با اینکه بسیار جوان بود - احترام فراوان می کرد و او را بر دیگر شاگردان و اصحاب سالتورده خویش مقدم می داشت. و یاد آوری می کرد که این بزرگداشت به خاطر علم فراوان اوست و نفعی که او از راه علم خویش به جامعه می رساند. نیز حضرت امام رضا (ع) از جمله، عمران سابی و ابونصر بزنطی را، که از عالمان آن روزگار بودند، اکرام بسیار می کرد. و حتی می بینیم که ائمه طاهرين، نگران حال عالمان و اهمیت آنان از نظر موضعگیری بوده اند، چنانکه نامه معروف حضرت امام زین العابدین، به محمد بن مسلم زهری - فقیه مدینه - درباره توجهدادن او به مسائل و مسؤلیتهای اجتماعی از این مقوله است.

و از این میان، آن عالم احترام بیشتر دارد و از نظر وجدان انسانی و دستورات اسلامی، شایسته بزرگداشت واقعی است که علم خویش را در راه خدمت به جامعه و منافع اجتماع نهد و مصالح جمع را بخواهد. و بدین گونه، دین عظیم و مسلم خویش را نسبت به جامعه - که بدان اشاره خواهد شد - ادا کند. اینگونه عالم، همواره شایسته احترام فراوان است و در خور گرامیداشت بسیار. چنانکه حضرت امام محمد باقر (ع) فرموده است: «عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد» - یعنی: «دانشمندی که مردمان از علم و دانش او بهره ببرند، افضل و برتر است از هفتاد هزار عابد».

و بیگمان، در این رده اند دانایان و عالمان بزرگوار که با تألیفات و نشر نظریات و مکتوبات و یافتههای خویش، هر کدام به گونه ای، به جامعه بشری خدمت کرده اند.

در فرهنگ دینی نیز عالمانی در این رده قرار دارند که با تألیفات مستند و عمیق و امین و روشنگر خود به نشر تفکر صحیح پرداخته اند و ناها مانگیها و نادرستیهای که در مسیر ذهنیت اجتماع بوده یا به وجود آمده است رفع کرده اند و خلق را از افتادن در مهلکه القات نادرست و تشکیکات ناروا و در نتیجه ول بودن و تحیر و بی ایمانی رهایی بخشیده اند و با توضیح دادن وجه درست، در مورد حقیقتهای تحریف شده، به صحت و اصالت فکر و باور جامعه - که جهت دهنده اصلی حرکات فردی و اجتماعی همگان است - و ادارنده به هر خیر و نیکی و بازدارنده از هر کزی و کاسکی - کمک کرده اند. و به درست ترین عبادت: بزرگترین سرمایه اجتماع انسانی، دین، را برای اجتماع تثبیت کرده اند، یا به آن

باز گردانده اند.

اینگونه عالمان، قهراً، پادها نوع گرفتاری، تحمل مشقت، شکیبایی کردن، حوصله داشتن، محرومیتهای گوناگون دیدن، و سرانجام در راه آرمان انسانی خویش به گونه ای فدا شدن، همواره دست به گریبان بوده اند. این است که تجلیل و بزرگداشت اینگونه عالمان مجاهد، بیش از تجلیل و بزرگداشت مردی عالم، ولی بی تفاوت، کشتن دارد و بیگانه و وظیفه ای مقدس تر و والاتر است. چون در واقع، بزرگداشت اینگونه عالمان، به معنای بزرگداشت شخص نیست، بلکه به معنای بزرگداشت کلیت جامعه، و شعاع انسانی، و مصالح جمع، و حقایق باک، و فرهنگ والایی است که اینگونه مردان در راه نشر و فهماندن درست آن عمر گذاشته اند و جان داده اند و به دیگر سخن، به نام گرامیداشت فرد. حرکتی است در سطح اجتماع و فرهنگ اجتماع.

بنابراین، گرامیداشت يك عالم مجاهد شیعی، در حقیقت گرامیداشت فرهنگ سازنده چهارده سده ای اسلامی شیعی است با همه ابتدای وسیع آن در موضع جهاد، یقین، فداکاری در راه انسانها، و خروش بر آوری برای حقا و حقوقها.

هیچگاه گرامیداشت يك عالم بزرگ شیعی، یا مؤلف سترگی در این مذهب، که به بازشناساندن فرهنگ تشیع پرداخته است، جدا می تواند بود از توجه به همه جریانات فکری و فرهنگی و اجتماعی و علمی و اقدامی پیشینیان شیعه. و در حقیقت هیچگاه جدا نتواند بود، از مجموعه اقداماتی که در طول تاریخ، در جهت ایمان و اقدام و شناخت و افهام و دریافت و تثبیت و ایثار و جهاد و حماسه، از سوی سلف شیعه صورت گرفته است.

بنابراین، بزرگدارنده اینگونه مردان البته آن کسی که از روی بصیرت و بینایی بدین کار می پردازد و به ابتدا کارهای برخی رجاله گذارند - دچار کشهای عاطفی یا الحاظهای شخصی و زمانی نیست. این بزرگدارنده یا بزرگداشتن يك عالم معتبر، یا يك کتاب عظیم در فرهنگ شیعه، همه مفاهیم انسانی و مسائل مردمی را بزرگ می دارد که در این فرهنگ عظیم - و متأسفانه ناشناخته - مندرج است. این بزرگدارنده، به نام بزرگداشت يك مؤلف معتبر، یا يك کتاب عظیم، ۱۴۰۰ سال عظمت، ایمان، نستوهی، جهاد، حماسه، عزت، یقین، استقامت، حق طلبی و بیدادستیزی را بزرگ می دارد. و خلاصه، اینگونه بزرگدارنده، فرهنگی را بزرگ می دارد که از یک سو مردانی پرورده است چون مقداد کندی، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود، عماد یاسر، حجر بن عدی، مالک اشتر، هاشم مرقال، کمیت اسدی، دعبل خزاعی، و از یک سو هشام بن حکم و ابو حمزه ثمالی و ابن سکیت دورقی بندادی و یعقوب کندی و ابونصر فارابی و ابن سینا و بیرونی و شیخ کلینی و

جمع نوراست بافتح ن، به معنای شکوفه، گل، شکوفه و گل سفید). حتی عالمان و مراجع و نویسندگان روشن بین آن روز، بدین اندازه بسنده نکردند و پس از درگذشت مؤلف «عبقات» (علامه میرحامد حسین)، تقدیر نامه‌های چندی، به عنوان وی، برای فرزندش؛ عالم فاضل، سید ناصر حسین فرستادند.

و از این میان، مرجع بیدار بیدار گسر، حافظ توأمیس اجتماعی اسلام و مجدد مذهب، میرزای شیرازی - صاحب فتوای تنباکو - چندین تقدیر نامه، به صوب هندوستان، به عنوان تألیف کتاب «عبقات» می‌فرستد و از جمله در یکی از نامه‌هایش چنین می‌نویسد: «... رجاء و اتق آنکه علی‌الدوام در تشبیه قواعد دین حنیف و تسدید سواعه شرع شریف، به برکات امام عصر، ولی زمان - ارواحنا له الفداء - موفق و مسدد باشید. اگر چه در مقام اظهار تودد و اتحاد کمتر میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است بر آییم. [لیکن خدای] واحدا حد اقدس - عزت السمائه - گواه است همیشه شکر نعمت وجود شریف را می‌کنم، و به کتب و مصنوعات رشیده جناب عالی مستأ نسیم، و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را، در اسلام، نیکو می‌شناسم... بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود، به آن کتاب مبارک (عبقات الانوار) رجوع نماید. و هر کس به هر نحو تواند، در نشر و ترویج آنها به اعتقاد احقر باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد...» (رجوع کنید به «عبقات»، مجلدات حدیث نقلین، ج ۶ - چاپ اصفهان / ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ ش، ج ۶، ص ۱۲۳۱ تا ۱۲۴۴، برای دیدن تمام این نامه، و مقداری از تقدیر نامه‌های عالمان بزرگ دیگر درباره «عبقات» و اهمیت میر حامد حسین هندی).

می‌توانید که در اینجا و در این مقام، مرجع بزرگی چون میرزا شیرازی، که خود یکی از بزرگترین مفاخر اسلام است در آغاز سده چهاردهم هجری، پیداشدن عالمی چون میرحامد حسین را نعمت می‌دانند و بر این نعمت خدا را شکر می‌کند و نشر و ترویج عبقات او را وظیفه می‌خواند. آری: متحد جانهای شیران خداست. و این است حقیقت حق.

پس اینگونه تجلیلها در فرهنگ ماسابقه دارد و در فرهنگ جهانی نیز چنین است و بسیار شده است که درباره کتابی، عالمی، ادیبی، هنرمندی، مخترعی، مقاله و کتاب، بلکه مقالات و کتابها نوشته شده است. و برای نویسندگان و شاعران، در کشور های مختلف، ویژه نامه‌های بسیار انتشار یافته است و می‌یابد. بنابراین، نشر «یادنامه» ای به نام کسانی چون پدید آورنده «الغدير»، به تعبیر علامه سید عبدالحمین شرف‌البدین عاملی، کمترین کاری است که می‌شود، در قبال خدمت بزرگ آنان، انجام داد.

شیخ مفید و شیخ طوسی و سید رضی و سید مرتضی و علامه حلی و خواجه نصیر الدین طوسی و... فرهنگی که هم حوزه ۷۰ نفری اصحاب امام حسین را در شب عاشورا داشته است و هم حوزه ۴۰۰ نفری شاگردان امام جعفر صادق را. فرهنگی که هم همراه ابوذر غفاری بوده است در فریاد کشیدنهایش علیه ستم و اسراف معاویه و هم همراه حجر بن عدی به هنگام شهادتش در غوطه دمشق. فرهنگی که همراه عبدالله بن عفیف ازادی بوده است به هنگام برخاستن او از پای سخنرانی ابن زیاد و پر خاش علیه او در ملاء عام و هم همراه سعید بن جبیر، عالم و مفسر بزرگ، به هنگام خروجش علیه مظالم حجاج بن یوسف ثقفی... و همینگونه تا سید جمال الدین و اسعماز بریقانی و میرزای شیرازی و ناصر الدین شاه.

بنابراین، گمان می‌کنم، خواننده بصیر بداند که وقتی کسی چون نگارنده این گفتار پس از سالها تحصیل و مطالعه و تدریس، در رشته‌های مختلف علوم و ادبیات و فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و حدیث و دیگر مسائل و معارف اسلامی و شرعی و داشتن مطالعات عرضی دیگر و امکانات اجتماعی مختلف - اکنون بیش از ۱۵ سال است که یکی از کارهای عمده خویش را شناساندن مفاهیم کتابهایی چون الغدير، الذریعه، المراجعات و امثال آنها قرار داده است، این، به چه معنی است و در چه سطح و چه مقوله آنچه مهم است برای يك نویسنده، رابطه جدیدی است که می‌تواند - بلکه باید - با خواننده داشته باشد. رابطه‌ای که گاه می‌تواند - بلکه می‌باید - رسالت کلمه و صراحت را تیز بردوش کشد.

باری این مقدمه به درازا کشید و مقصودم بیانی بدین تفصیل در سر آغاز این مقاله نبود. فقط خواستم همراه با مقدمه‌ای به گفتگو درباره یادنامه علامه امینی و سرانجام جلد دوم آن، و معرفی کتاب «حماسه الغدير» بپردازم و سپس چند امر دیگر.

می‌دانیم که یکی از عالمان مجاهد که در نیمه دوم قرن سیزدهم می‌زیسته و در اوایل این قرن هجری، یعنی به سال ۱۳۰۶ در گذشته است، علامه کبیر و مجاهد بزرگ حضرت میرحامد حسین هندی نیشابوری بوده است که کتاب بسیار عظیم «عبقات الانوار» را در رده توضیح و تثبیت فرهنگ شیمی تألیف کرده است. این کتاب عظیم، بیش از ۲۰ مجلد سند و استدلال است و یکی از بزرگترین و حیرت‌آورترین کارهاست در عالم تألیف و علم. این کتاب که تألیف یافت، در همان روزگار، علمای زمان و وظیفه خویش دانستند که از آن تجلیل کنند و آن را بشناسانند. در نتیجه تقدیر نامه‌های چندی برای کتاب نوشتند و نسبت به احساس این وظیفه بی تفاوت نماندند. سپس مجموعه این تقریظها و تقدیر نامه‌ها در کتابی مستقل به نام «سواطع الانوار فی تقریظ عبقات الانوار» به چاپ رسید. (کلمه «انوار» در این نام، در اول جمع نورات با ضم ن، به معنای معروف، و در دوم،

این يك مطلب. مطلب ديگر براي لزوم چنين كارها، توجه كردن به اين واقعيت است كه ذكر مي شود. واين توجه كردن ضروري است. و آن اينكه كساني چون اين بنده و امثال او، در طول سالهاي كه به تحصيل اشتغال دارند و با مقداري از كتابهاي خوب و موارد علمي و فرهنگي و ديني آشنايي شوند و پس از زيور و رو كردن سدها كتاب به نخبه اي از گنجينه هاي معارف درست. در فرهنگ مذهبي. دست مي يابند، آيا اين امكان و فرصت را، تا حدود قابل اعتنايي، مرهون و معديون اجتماع نيستند؟ آيا امكانات و وسايل اينان را مردم اين جامعه فراهم نكرده اند؟ آيا شمله برقي را كه اين كسان در پرتو آن، به كار علمي و مطالعه خود ادامه داده اند، يك كار گرسيمكش نكشیده است؟ آيا اگر يك هفته توانسته اند به كوه پايه، يا سفری ديگر، براي رفع خستگی و تجديد نشاط بروند، اين، با صرف وقت و زحمت دراننده و كمك راننده و ديگر مردمی كه در محل، وسايل زندگي را فراهم کرده اند نيوده است؟ و همينطور اگر توجه شود می بيند حتى نان و لباس و ديگر وسايل اوليه را براي چنين كسان مردم جامعه فراهم می کنند. و اين مردم عمر و استعداد خویش را در اين راه می دهند، و همينگونه مسكن و بنا و عملة ... تا آن مشتغلان بتوانند روزها و هفته ها و سالها به درس خواندن و مطالعه و اندوختن علم و دانسته بپردازند. حالا آيا در برابر افراد مختلف جامعه، حقی بر اين نويستنده و امثال او ندارند؟ آيا آنان را درانده و خخته هاي اينان سهمی نيست؟ و اين كسب كه اينان کرده اند يعني كسب علم، به اصطلاح، مشمول حقی و زكاتی نيست؟ چرا هست و جامعه ذيق است، بلكه از اينگونه كسان طلبكار است.

از اين جهت، اين بنده نيز خويشتن را در پرتو اين نگاه اخلاقاً و شرعاً موظف، كه آنچه را وجه راستين معرفت دانسته است به جامعه بشناساند و به تناسب امكانات ذهني و اقتصادي و فرصت و وقت اجتماع، عصاره اي از آنچه را كه صحيح يافته است به آنان ارمغان كند. در نزد خدا نيز اين یکی از چند تكليف است و موجب رضای او. و اگر انسان بتواند بيشترين نفع را به مردم برساند (چنانكه پيامبر اکرم فرموده است: «بشترين مردم کسی است كه بيشترين نفع را به مردم برساند»)، باری، بايد نفعی به ديگران برساند و اگر درختی ميوه دار نيست سايه اي داشته باشد. چطور می شود انسان در جامعه اي زندگي كند و ديگران را در امكانات و اكتسابات خود ذيق و سهيم نماند.

در اينجا نقل اين خاطره ذهني بدنيت. سالهاي كه در مشهد، در خدمت متأله بزرگ و عالم عامل كامل، مرحوم شيخ مجتبي قزويني خراساني (م ۱۳۸۶) رحمه الله عليه، درس اشارات و اسفار و معارف قرآن می خوانديم، منزل ايشان در یکی از محلات شرقي شهر بود و در نقطه اي نسبتاً دور. و جلسه درس در منزل خود شيخ بود. از اين رو می بایست من و همدرسانم هر روز راه دوری را

پيماييم و از ميان كوچه ها و بازارچه هاي چندی بگذريم. وقت یکی از آن درسا در ساعت، صبح بود. درست يادم هست كه هنگام رفتن، كاسبان و دكانداراني كه در سر راه ما در آن كوچه ها و بازارچه ها جای داشتند، سخت مشغول كار بودند و براي تهيه كردن و آماده ساختن و عرضه داشتن اجناس خود می كوشيدند. و به اصطلاح كاری کرده و عرق می ريختند. ظهور ما بازمی گشتم، پس از دو ساعت درس و بحث، با خاطري شادمان كه امروز درسي خوبی بود، خوب بحث شد. مطالب درون گشت و ايراداتمان رفع شد. برخی از دوستان در راه بازگشت به خريد می پرداختند: نان، ميوه، سيزی و ديگر لوازم.

من بارها، در اين مسير، با خود می انديشيدم كه بين ما آمده می آييم و می رويم و درس می خوانيم. اين كاسبان، ميوه فروشان، دكانداران، طوافان و ... يا چه زحمتی كار می كنند، نان گرم و ميوه سرد و سيزی تازه و ماست اعلا و كره خوب و ... فراهم می سازند، ما و ديگران هنگام ظهر می آييم و آماده ميخریم اينان نبي رسند تحصيل كنند يا تحصيلات عاليه داشته باشند. زندگي به آنان اجازه نمی دهد كه به كار ديگری بپردازند. درست است كه ما آنان از اين راه تحصيل معاش می كنند، اما بی انصافی است كه ما از حاصل تلاش آنان بهره ببريم و آنان از حاصل تلاش ما بهره نبرند، و حاصل تلاش آنان در خدمت ما باشد و حاصل تلاش ما در خدمت آنان نه. پس ما نيز بايد، به صورتي آنان را از حاصل كار خویش بهره مند سازيم، همانگونه كه گذران مادی زندگي ما كاملاً بسته به آنان و امثال آنان است. به هر حال غرضم ذكر مثال است و بيان اين حقيقت كه هر كس عالم و استاد و متخصص می شود، يا وقت خویش را در راه كسب معلوماتی می نهد، همه گونه اداره امور و تهيه وسايل زندگي و تحصيل او بر عهده جامعه است. پس هر استادی و عالمی و اهل اطلاعاتی، به صورتي، مديون جمع و جامعه است، يعني بيشتر از ديگران. چرا؟ چون ديگران، و مثلاً فرد كاسب يا تاجر می كه او نيز وسايل زندگي خود را از جامعه می گيرد، متقابلاً از طريق كسب و فروش کالا و وارد كردن آن، به جامعه ادای دين و به رفع نيازهاي آن كمك می كند. اما کسی كه سالها در راه علم و تخصص گام می زند و در اين دريا مستغرق می شود، كمتر فرصتی برآي جبران و باز دادن و تلافی و ادای دين به دست می آورد.

وايكاش، در اين ميان، دانشجويان رشته هاي پزشکی التفات بيشتری می كردند و می نگرستند كه دكتور و پزشك شدن خويش را تا چه اندازه مرهون جامعه اند و حتی همان افراد خرده پای جامعه، تا در نيچه، به هنگام نشستن بر مسند طبابت (يا قضاوت و مسند قضاوت و ديگر مسندها و ديگر طبقات فاضله، كه نخست آنان محتاج به جامعه بوده اند و به جامعه مراجعه می کرده اند و حالا جامعه محتاج به آنان است و به آنان مراجعه می كند)، با مردم

دانشگاهی، درحوزه‌های درس، برفراز مفاخر، در روزنامه‌ها و مجله‌ها و تألیفات و مقالات خویش کتاب‌ها را نام بردند و ستودند و شناساندند و قصایدی بلند، در ثنای تألیف و مؤلف و حسن تأثیر و لزوم ترویج آن سرودند، حتی برخی از دبیران دبیرستانهای مکه، شهر مقدس و میسقط قرآن و مرکز قبله و سرزمین واقعه غدیر - با همه کم لطفیها و اشکالات متعصبانه‌ای که نسبت به الغدير در آن سامان وجود دارد، کتاب را از امینی خواستند، تا نوپا و گان سرزمین وحی را با بیانات و توجیها و دادنامه برادران شیعی خود، یعنی پیروان آل محمد (ص) آشنا سازند، تا تفاهم بیشتری بخصوص در موسم حج - برقرار گردد و کار از دست تازیانه زبان نافهم بیرون رود و به دست منطق و عقل بیفتد.

باری، با این همه، دست تنها بودن من، از جمله، باعث شد که انگاره ۵ جلدی یادنامه را رها کنم، اما در ۲ جلد بودن آن تجدیدی نداشتم. تا اینکه جلد اول، در مرداد ماه ۱۳۵۲، شامل ۲۰ مقاله تحقیقی، و فصلی در شرح حال علامه امینی، منتشر شد. و جلد دوم همینسان در راه تهیه شدن بود و پذیرفتن مقاله و در این خلال کتابخوانان و اهل تحقیق نیز، گاه گاه، یادآوری می‌کردند و جویباری جلد دوم می‌شدند، چنانکه هنوز هم می‌شوند. و همین یادآوری و جویباری مرا واداشت تا این مختصر را در این باره، در این مقاله باز گویم. آری، جلد دوم، مشمول و عرفت الله بفسخ العزائم شد، و با کمال تأسف، با امکان خوبی که از نظر مقالات تحقیقی داشتم، توفیق نشر آن حاصل نگشت. لیکن این امید هست که خدای متعال، این توفیق را در وقتی دیگر نصیب کند، تا این نیت خیر گردانده نشود و جلد دوم این کتاب علمی و تذکری نیز تقدیم جامعه گردد.

در اینجا، از خوانندگان اجازه می‌خواهم که به عنوان یادآوری و تقدیر، نام استادان و نویسندگان را که قرار بود در جلد دوم مقاله داشته باشند، و برخی مقالات خویش را لطف کرده بودند، تا آنجا که اکنون در خاطر من هست، به ترتیب الفبایی - ذکر کنم، آقایان:

جعفر آقایانی چاووشی

ایرج افشار

حاج شیخ ابراهیم امینی اسفهان‌ی

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی

دکتر اسماعیل حاکمی والا

محمد حبیب اللهی نوید

دکتر جواد حدیدی

دکتر فیروز هریرچی

مهربانی بیشتری کردند و حق مردم را می‌شناختند و مردم را به جای می‌آوردند و بیشتر یک طبیب بودند تا یک کاسب، یا - خدای ناخواسته - یک اخاذ.

باری، این بود اشاره‌ای به حقی که افراد جامعه بر گردن هر عالم و متخصص و اهل فضل و کتابی دارند. گمان می‌کنم تا اینجا نوانستم طرحی کوچک از چگونگی‌های ذهنی و دریافتی و تشخیصی و تکلیفی خود، در مورد تجلیل و تجدید یاد عالمان و کتابهای استوار به عرض برسانم، و یادآوری کنم که من در این شناساندن و گرامیداشت، جز خدمت به جامعه از طریق نشر فرهنگ صحیح مذهبی و تعمیق مبادی اعتقاد و شناساندن وجوه اجتماعی و مردمی این مبادی، غرضی ندارم. آن هم با این اعتقاد که جامعترین و کاملترین پیشنهاد برای سعادت راستین جامعه، مذهب صحیح و پیراسته است، مذهب اصیل و آسمانی که کاملاً ناظر بر حرکات جمعی است، مذهب که صرفاً انسان را به معبد نمی‌خواند، بلکه هر موضع اجتماعی را مبدی می‌داند... حالا گفتگو کنیم درباره جلد دوم یادنامه.

۱- جلد دوم یادنامه علامه امینی

درباره اقدام به تهیه و نشر یادنامه علامه امینی، و اهل پیدایش این فکر و همکاری در راه آن، این بنده، حدود یک سال و نیم پیش، در مقاله‌ای نسبتاً مفصل سخن گفته‌ام (الفبا) - به همت دکتر غلامحسین ساعدی، جلد اول، ص ۱۷۱-۱۹۹. ضمناً یاد می‌کنم که گروهی دیگر از مردم فاضل و پاکدل و فضیلت دوست، در مقالات و نشریات خویش، به معرفی «یادنامه» پرداختند و یادآوری آن سخن گفتند). پس آن سخنان را تکرار نمی‌کنم و در اینجا همین اندازه می‌گویم، آنچه نخست در فکر من می‌گذشت این بود که «یادنامه» پنج جلد شود. چه می‌دانستم که محققان و استادان بسیاری، پدید آورنده «الغدير» را - اجمالاً یا تفصیلاً - می‌شناسند و از علم و اخلاص او و خدمتی که او کرده است آگاهند، و طبعاً در این کار خیر علمی شرکت خواهند کرد، حتی با قطع نظر از همکاری استادان و محققان و نویسندگان غیر ایرانی، و گرنه می‌دانیم که نویسنده «الغدير»، خیلی بیشتر از آنکه در ایران شناخته باشد در جهان اسلام شناخته بود، و هم در برخی از حوزه‌های جهانی تحقیقات اسلامی. و از این رو بود که ۱۵ سال پیش از اینکه ما به فکر شناختن کار او و شناساندن کتاب او بیهوشیم، دهها محقق و نویسنده و منتقد و ادیب و شاعر و خطیب و واعظ و روزنامه‌نگار و مدیر مجله و استاد دانشگاه - در خارج از ایران - برای او تقدیرنامه نوشتند و ندای او را - در راه تبیین و تأیید حقیقت و اصلاح دینی اجتماع و دعوت به وحدت اسلامی راستین - پاسخ گفتند و کار علمی و دینی و اجتماعی او را ارج نهادند و در سر کلاسهای

دکتر محمد خوانساری

پرفسور فضل الله رضا

اکبر دافنا سرشت

محمد تقی دانش پزوه

دکتر محمد دبیر سیاقی

دکتر احمد علی رجائی

دکتر سید جعفر سجادی

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

دکتر سید جعفر شهیدی

حسن صدر

دکتر حمید عنایت

دکتر علی فاضل

دکتر خسرو فرشیدورد

ابوالقاسم قربانی

کریم کشاورز

دکتر ابوالقاسم گرجی

دکتر علیمحمد مزده

دکتر محمد جعفر محجوب

دکتر مهدی محقق

سید محمد محیط طباطبائی

دکتر محمد جواد مشکور

دکتر محمود مهدوی دامغانی

مجتبی مینوی

شیخ عبدالله نورانی

محمد واعظزاده خراسانی

معرفی می‌کنم. کتاب حماسه الغدير دارای ۵ بخش است بدین- شرح:

بخش اول- مقدمه کوتاهی است درباره کتاب و موضوع و مسائل آن.

بخش دوم - بحثی است در حدود ۲۰۰ صفحه؛ درباره ارزش فرهنگ مذهب شیعی، برای اجتماعات، در این روزگار.

بخش سوم - چند مقاله و نامه علمی است درباره الغدير و شناخت رسالت و محتوای آن. این نامهها نوشته عده‌ای از محققان عرب است، اعم از سنی و شیعه و مسیحی، لیکن در این کتاب ترجمه فارسی آنها را آورده ایم و تنی چند از استادان و مترجمان بزرگوار ما، آن مقالات را برای این کتاب ترجمه کرده‌اند. نویسندگان این مقالات:

محمد عبدالغنی حسن (قاهره).

عبدالتیاح عبدالقاصد (اسکندریه).

یوسف اسعد داغر (بیروت).

علاءالدین خروفه (جامع الازهر).

دکتر لویس سلامه (بیروت)

دکتر محمد غلاب (دانشگاه ازهر).

سید عبدالحسین شرف الدین (سود).

دکتر عبدالرحمان کیالی (حلب).

شیخ محمد سعید دحدوح (حلب).

شیخ محمد رضا آل یاسین (نجف).

سید حسن الامین (بیروت).

دکتر محمد باقر خلیلی (بغداد).

عادل غضبان (قاهره)

دکتر توفیق الفکیکی (بغداد).

محمد تمییز مخزومی (دمشق).

شیخ محمد جواد مقنیه (بیروت).

اینان همه از استادان و مؤلفان و علما و محققانند که متأسفانه نتوانسته‌ایم شرح حال و ذکر آثار آنان را در خود کتاب نیز بیاوریم.

مترجمان:

استاد احمد آرام- استاد محمد پروین گنابادی- آقای

عبدالمحمد آیتی- آقای سید محمد حسین روحانی- آقای باقر معین-

آقای ضیاء موحد- آقای محمد علی مهدی

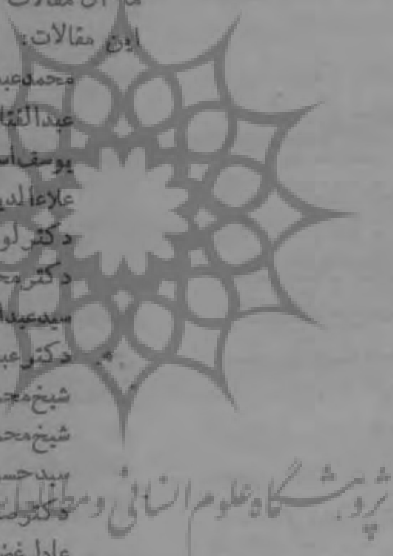
بخش چهارم- مقالاتی است پر بار و زیبا و سودمند و آموزنده

که عده‌ای از نویسندگان و استادان به افتخار این کتاب مرقوم

داشته‌اند:

غلامرضا امامی، شیخ محمد تقی جعفری تبریزی، سید حسین

خدایوچم، حسین رزمجو، دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استقبال جامع علوم انسانی

۲- حماسه الغدير چه کتابی است؟

برای این بنده، پس از به جریان افتادن کار تهیه و نشر یادنامه، نشر کتاب دیگری در این مقوله مطرح نبود. تا اینکه مسئله‌ای پیش آمد و به گونه‌ای احساس تکلیف کردم که به جمع آوری و نشر کتابی بپردازم که مقالات آن، در تجلیل و شناساندن خود کتاب «الغدير» باشد و افکار و اهداف این مصلح دینی، علامه امینی، و انگاره این کار نخست بسیار محدود بود؛ رساله‌ای در حدود ۱۰۰ صفحه، اما اندک اندک که طرح آن را در ذهن خود می‌پروردم، دامنه کار وسعت پذیرفت و صورتی عمیق‌تر و جدی‌تر به خود گرفت. و چون خویشتن را در برابر کتاب الغدير، و وجدان علمی، و حقی که جامعه بر گردن امثال ما دارد درباره معرفت این کتاب، مشاهده کردم، از سست گرفتن کار هر اسیدم و بر تعمیق ابعاد آن مصمم شدم، تا سرانجام کتابی تهیه شد در حدود ۶۰۰ صفحه، به قطع رقی (پستی)، که اینک به اجمال آن را

محمد رضا شفیعی کدگنی، مرتضی مطهری، دکتر سید جعفر شهیدی، حسن صدر، سید مرتضی عسکری، دکتر مهدی محقق، دکتر سید حسین نصر، جلال الدین همائی.

نیز در این بخش، از این استادان و عالمان سخنانی در این موضوع می‌خوانید:

زین العابدین ذوالمجدین، کر نل سید بشیر حسین زیدی (دانشگاه علیگره)، دکتر علی اکبر فیاض، حاج شیخ مجتبی قزوینی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، مرتضی مدرسی چهاردهی، سید محمد هاشمی کرمانی.

بخش پنجم - اشعار و قصایدی است که این شاعران برای این کتاب سروده‌اند:

مهدی اخوان ثالث (م. امید)، امیری فیروز کوهی، مهرداد اوستا، حیدر تهرانی، طه حجازی، حبیب چایچیان (حسان)، دکتر قاسم رسا ملک الشعرای آستان قدس، سید محمد حسین شهریار محمد عابدی تبریزی، عبدالباقی گولپینارلی (از اعلام دینی معروف ترکیه)، نعمت آذر مرخاسانی

بدین گونه ملاحظه می‌کنید که در این کتاب که در بیان و توضیح سلسله‌ای از مفاهیم مذهبی است و بهانی اعتقادی و اجتماعی و موضع فکری صحیح - از چه کسان و چه محققان و صاحب‌قلمانی مطالبی خواهید خوانند. و از اینجا شاید بتوان گفت، این کتاب یکی از بهترین و آموزنده‌ترین نشریات دینی و اجتماعی و علمی و ادبی خواهد بود. کتاب «حماسه الغدير» هم اکنون در راه خویش به مطبعه است. و امید است تا اواخر امسال، در دسترس همگان قرار گیرد - انشاء الله تعالی.

۳- تاریخ تشیع

آنچه در زیر این عنوان می‌آورم، سرگذشت گونه‌ای است و ذکر چند مجموعه و در پایان بیان طرحی و کاری - این بنده از سال‌ها پیش، از همان هنگام اشتغال شبانه روزی در حوزه علمی خراسان، در اندیشه تألیفات بسیاری می‌افزادم. و خالی از هر گونه تظاهر، موضوعاتی که به نظر من می‌آمد، نوعاً مسائل مهم و بارز و سودمند و گاه ابتکاری بود، که از نظر علم و فرهنگ و دین، می‌توانست در سطحی ارجمند جای داشته باشد.

دریفا که درباره آن کارها و طرحها، حتی یادداشت درستی هم ندارم. همین اندازه می‌دانم که پس از آنکه موضوع در ذهن منعقد می‌شد و مسائل و مآخذ به یکدیگر می‌پیوست و - ذهناً - انجام تألیفی می‌یافت، برای هر یک، نامی گویا و زیبا پیدا می‌کردم، تا دست کم، از راه نام، موضوع و طرح به یاد خودم بماند. و این می‌بود و می‌بود تا مدتی که گرفتاریها و مطالعات دیگر و مسائل مختلف بسیار پیش می‌آمد و فرادها با کارها و مسائل ویژه

خود از پی هم می‌رسیدند و اندک‌اندک آن موضوع و جوانب آن در ذهنم رنگ می‌باخت و کنار می‌رفت.

گاه با برخی از دوستان، آن طرحها را در میان می‌نهادم و نامی را که برای کتابی در نظر گرفته بودم می‌گفتم. و می‌گفتم می‌خواهم در این باره، به این کیفیت، کتابی بنویسم، روزگاری می‌گذشت، باز چند طرح تازه و نام دیگر به میان می‌آمد و باز با دوستان نزدیک مطرح می‌شد. و این کار به جایی رسید که باعث مضمون‌گویی برخی از دوستان ظریف طبع گشت. و از شوخی گذشته، خود نیز بسی متأسفم که توفیق رفیق نگشت و نوع آن طرحها و فکرها، به اصطلاح، مشمول مرور زمان شد و هر یک به گونه‌ای راه ناپودی در پیش گرفت. اکنون برای نمونه، دوسه تا از آنها را ذکر می‌کنم: ۱- به هنگام تحصیل متون قدیم، با اینکه خود با کمال علاقه و عشق آنها را می‌خواندم و تا حد استیفا در باب آنها کار می‌کردم و حواشی و متون عرضی و فرعی بسیار می‌دیدم و در مورد متون اصلی، به اصطلاح «فیه نظر»ها و «مقامل»ها را حلّاجی می‌نمودم و سپس به تدریس می‌پرداختم و گاه مقداری از متون غیر معمول یا فرعی را، حتی بدون سبق تعلم نزد استاد درس می‌دادم (فی‌المثل، از قبیل «شرح منطق اشارات»، «شرح شوارق لاهیجی»، «تفسیر کشاف»، «شرح حماسه تبریزی» و «تواریخ مدنی»، «جواهر البلاغه جرجانی»، «حاشیه معالم حاج شیخ محمد تقی اصفهانی» و...). یا اینکه از وضع کتب درسی حوزه‌های علمی راضی نبودم - البته از صورتی نیز که برخی به تالیف مقدماتی از آن کتب پرداخته‌اند و کار را به سطحیست اکتفا نکرده‌اند و خردمند نبوده‌ام و نیستم - این بود که مدتها به تهذیب و تلخیص و تعمیق و تجدید تالیف و تغییر سبک این کتب می‌اندیشیدم و برای تالیف کتابهای درسی سطوح مختلف آن رشته‌ها طرحهایی افراشتم...

۲- طرح دیگر، تالیفی در نظر داشتم به نام «دائرة العلوم» در چندین جلد، شاید ۲۰ تا ۲۵ جلد. نظر از تالیف این کتاب چنانکه از نامش پیداست - تالیف دائرة المعارف نبود، بلکه کتابی ویژه بیان و شرح و تحلیل لغوی و اصطلاحی و بیان سیر تاریخی تمام و کلیت واژه‌های اصطلاحی علوم اسلامی (در حدود ۵۰ رشته). تالیف این کتاب و جمع مواد تحقیقی و مآخذ مختلف و تحلیلات تطبیقی آن، طوری در نظر گرفته شده بود که شاید بدان صورت، تاکنون کتابی عامی و تحلیلی و قاموسی نشر نشده باشد. نامی هم که برای آن در نظر گرفته بودم (دائرة العلوم) - و همواره این نامگذاری، چنانکه یاد کردم، برای ذهن خودم نوعی فهرست اختصاری و رمزی و تذکری بود - متناسب با همان مفاهیم و عرضه وسیع تحلیلات و تحقیقات بود. امید است روزی دست کم، طرح خود را درباره این تالیف - دقیقاً - بنویسم. شاید

نظر محققان را جلب کند و آنان را به نوشتن آن سوق دهد.
۳- طرح دیگر، کتابی بود، با عنوان «دایرة المعارف انسان». این طرح، مثل طرح پیشین، بسیار مورد علاقه ام بود. و چنانکه اندیشیده بودم در آن، در حدود چهار هزار مسئله مربوط به «انسان» مطرح می‌شد. مآخذ بسیاری هم برای این کار دیدم اما به جایی نرسید.

باری، روزگار بر همین منوال گذشت و گذشت و با همه سرگرمی به مطالعه و مراجعه، به علت وسواس خاص و اعتقاد به لزوم استیفا و استقصای حتی الوسع و الطاقه، به نوشتن دست نمی‌زدم. از طرف دیگر، به مقدار کافی فراغت و مآخذ و آراش و کتابخانه‌هایی - الا اندکی - که به درد کار و مراجعه طالب علم و محقق بخورد - نه این ادراجاتی که اسمش را گذاشته‌اند کتابخانه دست نمی‌یافتم. تا سرانجام، نخستین بار، در زمستان سال ۴۰ به نوشتن مقاله‌ای، به امر اردوستی، مبادرت کردم - و تا امروز آنچه از این بنده منتشر شده است، مقالات و مجموعه مقالات بوده است. نه آن تالیفات اصلی که همواره در نظر داشته‌ام.

پس از اینهمه، اکنون دوسه سال است که با توجه به گذشتن عمر از نیمه و شتاب شکفت انگیز گذشتن ساعتها و روزها و هفته‌ها که به گفته صائب:

چندان که بهار است و خزان است در این باغ

چشم و دل شبم نگران است در این باغ
و هم بی‌باری لحظه‌ها و بی‌مضمونی زندگی، با خود در جدالم تا بتوانم طرحها و آرمانهای تالیفی و علمی و محققانه را کنار بگذارم و خویشتن را به یک کار بگمارم و همه‌چشم خود را امکانات محدود فطری را صرف آن کنم.

از این جهت فکر کرده‌ام کارهای پراکنده را رها سازم و از نوشتن مقالات دست بدارم و در این مقاله - که تصور می‌کنم آخرین نوشته من به این صورت و در این زمانها باشد و آخرین جایی که به این کیفیت با خواننده در تماس طرحی را که برای آن یک کار، تاریخ تشیع، دارم در میان بزم. باشد که دوستان از پذیرفتن پیشنهادهای دیگر معافم دارند و صاحب نظران راهنماییم کنند و صاحبان دعا.

باید بیفزایم که چند مجموعه از مقالات اینجانب نزدیک به نشر است و چند کار که در باب آنها تصمیم جدی دارم که انشاء الله تعالی به انجام برسانم. پس خوب است خواننده علاقه‌مند به این مسائل را نخست در جریان این دو مقوله بگذارم. از این بنده تاکنون ۳ مجموعه و رساله منتشر شده است و ۸ مجموعه و رساله دیگر آماده انتشار است، بدین شرح:

- ۱- امام در عینیت جامعه
- ۲- بحث، غدیر، عاشورا

- ۳- غدیر، عاشورا، مهدی
- ۴- شیخ آقا بزرگ تهرانی
- ۵- شیخ مجتبی قزوینی و مکتب تفکیک
- ۶- مستشرقین چه کرده‌اند
- ۷- مرزبانان حماسه جاوید

۸- تصاید بدیعیه

لازم است یاد کنم که وظیفه می‌دانم به چاپ دوره تالیفات استاد خود، حضرت شیخ مجتبی قزوینی، نیز مبادرت کنم، آن هم چاپی تحقیقی، با تالیفات لازم و اندکی پیراستن عبارات، و افزودن مقدمه‌های در شناخت و شرح مکتب معارفی و نظام جهان بینی او و سلوک مشرعانه فکری و عملی او.

و اما آنچه گفتم که در باب آن، تصمیم جدی دارم، اگر چه در خلال کار تاریخ تشیع، این دو عنوان است:

- ۱- «اول الامر»، با این نام تالیف کتابی در نظر است در بیان فلسفه سیاسی اسلام، و آنچه بوده است و آنچه می‌بایست و می‌باید باشد.

۲- «در جد و شرح نهج البلاغه»، چند سال است که علاوه بر یاد آوری دوستان و نزدیکان، خود نیز در نظر داشته‌ام ترجمه و شرحی بر کتاب شریف «نهج البلاغه»، با چگونگی خاص که در نظر دارم، بنویسم. این توفیق را همواره از خدای می‌طلبم. البته اخیراً مطلع شده‌ام که عالم جامع متفکر، حجة الاسلام، جناب آقای حاج شیخ محمد تقی جعفری تبریزی، پس از اتمام کاری که در باب مثنوی در دست داشتند، به تالیف شرحی بر «نهج البلاغه» پرداخته‌اند. از این موضوع بسی خوشوقت شدم. چون با قلت تالیفات آردنده مذهبی در این روزگار، بویژه کمی تالیفات خوب درباره «نهج البلاغه» و با اقبال جامعه، بخصوص جوانان تحصیل کرده و طلبان جوانان، به فرا گرفتن مایه‌های مذهبی، شرحی بر «نهج البلاغه» آنها از عالمی متبحر و پاکدل، بی‌گمان یکی از سودمندترین و سازنده‌ترین کتابها خواهد بود، و جامعه بهره شایان از آن خواهد برد... و اما تاریخ تشیع.

در این مقوله، ابتدا به فکر تالیفی بودم، تحت عنوان «دایرة المعارف شیعه». طرح ذهنی من برای این دایرة المعارف و غنایی را که فکر می‌کردم باید چنین دایرة المعارفی - بخصوص در نظر کسی نسبتاً مطلع از جریانات مختلف فرهنگ تشیع - دارا باشد، اندازه کار را به حدود ۵۰ جلد می‌رسانید، مجلداتی در حدود ۷۰۰ تا ۹۰۰ با عبارات موجز و خالی از هر نوع حشو و چیزهای زاید و غیر دایرة المعارفی. حق این است که این کارها کاریک تن نیست. آنها کسی چون این بنده: گوشه گرفته. پس طبیعی است که با همه اشتیاق مفرط، به سامان نرسد. اما اندیشیدن به این دایرة المعارف، فکر تاریخ تشیع را پدید آورد. تاریخ تشیعی را که این بنده اکنون مدتی است به آن می‌اندیشد و گرتة آن را

در ذهن دارد' می‌توان در سه طرح به سامان رسانید:

- ۱- طرح مفصل، حدود ۳۰ جلد
 - ۲- طرح متوسط حدود ۱۰ جلد
 - ۳- طرح مختصر حدود ۴ جلد
- باید بیفزاییم که این طرح از جهتی ادغام شده سه طرح

زیر است:

- ۱- مقدمه‌ای بر تاریخ تشیع
- ۲- تاریخ تحلیلی زندگی‌نامه 'زندگانی علمی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی و ...'
- ۳- تاریخ تحلیلی زندگی‌نامه عالمان بزرگ شیعه و ارزش سهم ویژه آنان در فرهنگ بشری و اسلامی و اهمیت حرکات اجتماعی آنان.

امید است خدای متعال این توفیق را ارزانی بدارد و این کار تا حد ممکن انجام شود.

۴- چند تذکار درباره نشر و تألیف و

ترجمه مذهبی و حق التألیف

گاه در مقالات خود، به ناسامانی تألیفات و نشریات مذهبی اشاره کرده‌ام و در همه جا مقید بوده‌ام که نام نویسنده می‌دانیم که دین و مذهب، همیشه، یکی از نیر و مندترین و مهمترین سرچشمه‌های نشر بوده است، چه آن روز که چاپ نبوده است و کتابها با دست و خط و نسخه نویسی تکثیر و نشر می‌شده و چه بعداً که چاپ پیدا شده است. تعلیمات مذهبی و از جمله دستور پیامبر (ص) که «**قیدوا العلم بالکتاب**» - یعنی: «**دانش را با کتابت و نوشتن نگاهداری کنید**» و روایت معروف امام جعفر صادق (ع) همواره به ثبت و نشر علم و تألیف و کتابت و حفظ کتب و نشر آنها پرداخته شده است. (و از جمله در کتاب «الشافی» در حدیث: «**تألیف و حدیث جامع**» ملا محسن فیض کاشانی، بابی است زیر این عنوان: «باب فضل الکتابه و التمسک بالکتاب» - ص ۳۰). لیکن آسان شدن کار نشر، از طریق ماشین چاپ و دستگاه حرفه‌چینی و حرفه‌ریزی، که روز بروز هم توسعه می‌یابد و موجب زیاد شدن دست می‌شود - هم در رسته ناشران و هم در رسته نویسندگان و مؤلفان و مترجمان - مسائلی پدید آورده است که در اینجا، در کمال اختصار، به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف- یکی مسئله دزدیدن مطالب و مآخذ و یافته‌ها و عبارات دیگران و پیش کسوتان است، که متأسفانه اخیراً موارد متعددی از آن در نشریات دینی دیده شده است. (من در اینجا به ناسامانی های نشریات غیر دینی و اینکه در آنها چه می‌گذرد کار ندارم) - البته اینکه می‌گویم سرقت در تألیفات دینی، عرض همین برخی

کتابها و همین برخی نویسندگان است که به نام دین کتاب منتشر می‌کنند و اینگونه رفتار می‌کنند، و گرنه کدام مولف فاضل دینی، حاضر است مآخذ یا تعبیر یا یافته دیگری را به نام خود چاپ کند؟ آری دیده شده است که کسی عبارات نویسنده‌ای دینی، یا فصلی و فصولی از کتابی را برداشته و به نام خود کتاب کرده و به چاپ رسانیده است. مثلاً فصل و کلمات بزرگان و نویسندگان، کتاب «حساسترین فراز تاریخ» را برداشته و در سراسر کتابی به نام خود درج کرده است بدون کمترین اشاره‌ای به مآخذ و محل برداشت این مطالب. و با کمال تأسف می‌بینیم که این «سارقان» کتابی را هم که چنین کاری در آن کرده است، با یکی از مقدس‌ترین نامهای مذهبی مرتبط ساخته است. یادیده شده است که شخصی - باید گفت حقه‌بازی، شارلاتانی - با کمال وقاحت و دوری از موازین دین و انصافیت، همه اسناد و مدارک بیکران جلد اول «الغدير» را برداشته و به نام خود در کتاب قطوری درباره «غدير» چاپ کرده است. و این نه تنها سرقت است بلکه سفاهت نیز هست، زیرا هر اهل مطالعه‌ای می‌فهمد که او امثال او کجا و اینهمه مآخذ و اطلاع! آيا چه می‌شود اگر تو آدم، با این ریش سفید، به این سرقت‌مهیپ دست نمی‌زدی و اصالت فرهنگی معلومات دینی را پاس می‌داشتی و نام مردان بزرگ را می‌بردی - مردانی که حتی نامشان سندیت دارد - و می‌گفتی: «اینهمه مآخذ موثق را بر اساس کتاب «الغدير» ارائه میدهم» (کاری که مثلاً نویسندگان حساسترین فراز تاریخ، در آن کتاب، کرده‌اند، یا استاد شیخ محمد تقی جعفری، در جلد ۱۴ شرح مثنوی، به هنگام ذکر اسناد غدير و امامت کرده است)، تا خواننده به کتاب تو نیز وثوق بیابد، و گرنه خواننده‌ای که مآخذ تو را می‌بیند، چه اعتمادی می‌تواند کرد بر اینهمه مآخذ که تو ذکر می‌کنی، مآخذی که حتی جلد آنها را هم از دور ندیده‌ای؟! مآخذی که مردی چون صاحب «الغدير» - بجز استمداد از کتب اسلاف در این باره و ذکر نام آنان، خود از دورترین نقاط، از مکه تا دامپور در طی چهل سال زحمت و مجاهدت شبانه روزی گرد آورده است. دیگر به ذکر مثال نمی‌پردازم. و همین اندازه می‌گویم، خوب است اینگونه کسان دست از این کار بردارند، و باشاهمت و صریح و چون مردان و در دستکاران و دیدن‌داران، حق‌حقداران را بشناسند و نام مآخذ و منابع برداشته‌های خویش را ذکر کنند، تا یاد محققان راستین و علمای ربانی زنده بماند و حق همه گزارده آید و خدا راضی باشد و کتاب و مطالب خود آنان نیز، به جای يك عرضه نامستند و مسروق، يك عرضه مستند به شمار آید.

ب- مسئله دیگر مربوط است به کار عده‌ای از ناشران و سرمایه‌گذاران در کار نشر مذهبی. این عده، بیشترین قصدشان از این کار، کسب و تجارت است. بنابراین کمترین توجهی به ارزش واقعی کتاب، زمان نشر کتاب، صحت مطالب کتاب، صلاحیت

۹- مسئله دیگر مربوط است به حق التالیف و نفی آن یعنی فاجعه فرهنگی و حقوقی بزرگی که اخیراً در برخی موارد از سوی عده‌ای کاسب سودپرست که مضافاً خود را ناشر مذهبی معرفی میکنند رخ نموده است؛ که بر هر فرد مسلمان با فرهنگ و علاقه‌مند به پیشرفت فرهنگ مذهبی لازم است شدیداً با این رخداد ضد حقوقی و ضد انسانی و ضد فرهنگی مبارزه کند. و هر فرد مذهبی که به فرهنگ مترقی مذهب دل بسته است و هر گونه رکود و انحطاطی را در آن روا نمی‌دارد باید در برابر این خطر انحطاط آفرین بایستد. حتی اگر یک جلد کتاب می‌خرد نخست دقت کند که آیا کار ناشر آن از جهت حقوقی شرعی صحیح است یا نه؟ و با رضایت و اطلاع و رعایت حقوق مؤلف یا مترجم یا مصحح یا محقق یا ناشر سابق بوده است یا نه؟ این فاجعه نمونه‌ای است سودپرستانه و دور از روح انسانیت و حقوق دینی و اصول مردمی و درخور شأن راهزنان، که اخیراً بعضی از کاسبان انتقاداتی سر کرده‌اند و چه بسیار حقوق افراد را از این راه غصب نموده و برده‌اند و بر سفیر و کبیر رحم نکرده‌اند.

شکفتا! اگر یک بار بر چمدان کسی را اذلب پیاده رو بردارد و- مثلاً- در تاکسی بگذارد حق دارد و شرعاً نیز این حق (ولو به صورت اجرة المثل) ثابت است و عمل «عامل» محترم است و باید حق او پرداخت شود. (یا اگر یکی از اینان تلفنی کرده باشد به چاپخانه‌ای که فلان کتاب را مجدداً چاپ کنند، برای همین تلفن حتی گزاف قایل می‌شود و با سر بلندی مطالبه می‌کند و می‌گیرد) در این صورت چطور ممکن است نویسنده یا مترجم یا مؤلفی که سالها زحمت کشیده و رنج دیده و عمر سپری کرده است و عصاره کوششها و معلومات و اندوخته‌های اکتسابی خویش و به اصطلاح دود چراغ خوردنهای خود را به روی کاغذ آورده است و به صورت تالیف یا ترجمه یا مقاله عرضه کرده است، هیچ حتی نداشته باشد؟

اگر شما مسلمانید، مگر قرآن کریم، سه بار فریاد زده است که «ولاتبخسوا الناس اشیائهم» (اعراف/ ۸۵، هود/ ۸۵ و شعراء/ ۱۸۳) یعنی: «هیچ چیز مردم را، نگاهید، کم بهره نسازید و بهره کم ننهید!» و اینان خود خوب می‌دانند که چه می‌کنند و با چه تزویری خویشمن را به ثروت نزدیک می‌سازند و حق مسلم دیگران را می‌ربایند. آیا جایز است به نام دین و ناشر دینی، اینگونه به فرهنگ

دینی ضربه زدن و باعث دلسردی مؤلفان راستین مذهبی شدن و آنان را به ترک این کار یا سستی در آن واداشتن، به بهای سود بیشتر بردن! و این کار، بیگمان خیانت به فرهنگ دینی است و توهین به شخصیت اجتماع و فدا کردن ارزشهای والا به سود شخص. عجب‌ا که اخیراً، صرف نظر از حق تالیف، کتاب را بدون اطلاع مؤلف به چاپ رسانده‌اند، زهی بی‌شرمی!

در اینجا وظیفه خود می‌دانم که با احترام بسیار، یاد کنم از ناشران پاک‌کرداری که از نظر رعایت همه حقوق و حدود، حتی حقوق و حدود اخلاقی این کار، خود نمونه یک ناشر مسلمانند.

۵- یاد آوری و درخواستی

درست این است که خواننده نویسنده را بشناسد و بداند که در چه صدی است و می‌خواهد خواننده را به چه سوی راه نماید. آیا قصدش این است که سطح فرهنگ خواننده را بالا ببرد؟ و در صورتی که چنین قصدی دارد، آیا اهلیت این کار را هم دارد و خود اهل فرهنگ بالایی هست و اصولاً مجموعه خصوصیات نویسنده، برای این کار مناسب و اطمینان بخش است؟ چون ممکن است که مثلاً شخصی تبت و حتی علاقه داشته باشد که بیماری را از بیماری نجات دهد، اما پزشک نباشد، یا پزشک متخصص نباشد، یا پزشک باشد، اما رشته تخصص او غیر از بیماری آن بیمار باشد.

این است که باید این همه امور را در نظر گرفت. و از اینجاست که کار ناشران و مترجمان نیز دشوار می‌شود. راستی دور از انصاف نیست که انسان برای مبلغی سود کسب، یا حق ترجمه هر چه به دستش رسید ترجمه کند و هر چه به دستش رسید چاپ! به هر حال کار بسی دقیق و پر مسئولیت است. و به همین اندازه که انسان توانست سرمایه‌ای فراهم کند و در یکی از خیا بانهای خوب و معروف، مغازه‌ای با ویترین زیبا و تابلو قشنگ به دست آورد، یا به همین اندازه که انسان قدرت ترجمه از زبانی به زبانی را داشت، کار تمام نیست. و اگر کسی، صرف نظر از معیارهای دینی، اندک تعهد انسانی و حس وجدانی داشته باشد، قبول می‌کند که کار تالیف و ترجمه و نشر و فروش کتاب، همه و همه، از حساسترین و مهمترین مشاغل و پر مسئولیت‌ترین کارهاست.

خوب است در اینجا اشاره کنم که اگر کتابی- مثلاً- از زبانی به زبان مردم ماترجمه شد، و اهل تخصص دیدند در آن اشکالاتی و فرضیات نادرستی و انتسابات غیر مستندی هست، نه تنها خوب، بلکه وظیفه علمی متخصصان است که درباره آن اشکالات

وابهامات یا استنتاجات نادرست، توضیحاتی بنویسند و گرنه به گفته علما، «اغراء به جهل» و «ترویج باطل» خواهد شد و به گفته ناقدان «اشاعه فرضیات غلط». درپیش گفتیم که جامعه به کردن متخصصان حق دارد، جامعه زحمت می کشد و پزشک تربیت می کند تا روزی بیمارش را درمان کند، همینطور زحمت می کشد و متخصص تربیت می کند تا روزی از طریق رشته تخصصی خویش، جامعه را با «وجه صحیح» یک موضوع آشنا سازد. و در موضوع مورد بحث، فرق نمی کند که نویسنده اصلی، مستشرق باشد یا مستقرب، از این سوی جهان باشد یا از آن سوی جهان، صاحب این ایدئولوژی باشد یا آن ایدئولوژی. همین اندازه که در باب اسلام و حقایق تاریخ و واقعیات اسلام، اشتباه گفتند باید آن را روشن کرد. انشاءالله تعالی، این بنده در کتاب «مستشرقین چه کرده اند؟» این چگونگی را روشن خواهم کرد، تا جای هیچ ابهام یا کله‌ای

نماند.

اما درخواستی که در پایان این مقاله دارم، این است که اگر قرار شد خواننده نویسنده خود را بشناسد و بر پایه نوعی گرایش آثار کسی را بخواند، این اندازه باید دقت داشته باشد که اگر گاه تشابهی در نام خانوادگی اشخاص، پیش آمد، او به اشتباه نیفتد. و اگر به نویسنده‌ای و موضع عقیدتی و بار ذهنی و دیگر صلاحیتهای او معتقد است، دست کم، در باب نام کوچک او دقت کند، تا اینکه هر چه را - در هر جا - با نامی چون نام او دید، از آن او نیندازد. و بدین گونه بر حماسه موضعی نویسنده مورد اطمینان و علاقش، ندانسته، و هن وارد نسازد.

والسلام علی من یرحمه الحق لذات الحق

جمعه ۱۳۵۴/۴/۶

۱۳۹۵/۶/۱۷

